

ذبی: حسین بن محمد راغب اصفهانی، محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلغاء، بیروت [بی.تا.]، چاپ افست قم ۱۴۱۶؛ محمود بن عمر زمخشری، ربیع الاربار و نصوص الاخبار، چاپ سلیم نعیمی، بغداد [بی.تا.]، چاپ افست قم ۱۴۱۰؛ محمدتقی شوشتری، رساله فی تواریخ النبی و آل علیهم السلام، قم ۱۴۲۳؛ محمد بن مکی شهید اول، الدروس الشرعية فی فقه الامامية، قم ۱۴۱۲-۱۴۱۴؛ محمد بن حسن صفار قمی، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد «ص»، چاپ محسن کوجه باغی تبریزی، قم ۱۴۰۴؛ عبدالرزاق بن همام صنعانی، المصنّف، چاپ حبیب الرحمان اعظمی، بیروت ۱۴۰۳/۱۹۸۳؛ سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الکبیر، چاپ حمدی عبدالمجید سلفی، چاپ افست بیروت ۱۴۰۴-۲۰۱۴؛ احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، چاپ ابراهیم بهادری و محمد هادی به، قم ۱۴۲۵؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، قم ۱۴۱۷؛ همو، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ هاشم رسولی محلاتی و فضل الله یزدی طباطبائی، بیروت ۱۴۰۸/۱۹۸۸؛ احمد بن عبدالله طبری، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، قاهره ۱۳۵۶، چاپ افست بیروت [بی.تا.]؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ (بیروت)؛ همو، جامع؛ محمد بن حسن طوسی، الاستبصار، چاپ حسن موسوی خراسان، نجف ۱۳۷۵-۱۳۷۶/۱۹۵۶-۱۹۵۷، چاپ افست تهران ۱۳۶۳؛ همو، الامالی، قم ۱۴۱۴؛ همو، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ احمد حبیب قصیر عاملی، بیروت [بی.تا.]؛ همو، تهذیب الاحکام، چاپ حسن موسوی خراسان، تهران ۱۳۹۰؛ همو، رجال الطوسی، چاپ جواد قیومی اصفهانی، قم ۱۴۱۵؛ همو، مصباح المتهجد، بیروت ۱۴۱۱/۱۹۹۱؛ جعفر مرتضی عاملی، الحیاة السیاسیة للإمام الحسن علیه السلام فی عهد الرسول صلی الله علیه وآله و الخلفاء الثلاثة بعده، [قم] ۱۳۶۳؛ عزیز الله عطاردی قرچانی، مسند الامام المجتبی ابی محمد الحسن بن علی علیهما السلام، [تهران] ۱۳۷۳؛ یحیی بن حسن عقیقی، کتاب المعقبین من ولد الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ محمدکاظم، قم ۱۳۸۰؛ علی بن حسین علم الهدی، تنزیه الانبیاء، چاپ فاطمه قاضی شعار، تهران ۱۳۸۰؛ همو، الشافی فی الامامة، چاپ عبدالزهراء حسینی خطیب، تهران ۱۴۰۷/۱۹۸۶؛ علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، نهج البلاغة، چاپ صبحی صالح، بیروت ۱۳۸۷/۱۹۶۷، چاپ افست قم [بی.تا.]؛ علی بن محمد عمری، المعجده فی انساب الطالبین، چاپ احمد مهدوی دامغانی، قم ۱۴۰۹؛ محمد بن مسعود عیاشی، کتاب التفسیر، چاپ هاشم رسولی محلاتی، قم ۱۳۸۰-۱۳۸۱، چاپ افست تهران [بی.تا.]؛ قاضی عبدالجبار بن احمد، المغنی فی ابواب التوحید و العدل، ج ۲۰، چاپ عبدالحلیم محمود و سلیمان دنیا، [قاهره، بی.تا.]؛ نعمان بن محمد قاضی نعمان، دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام، چاپ آصف بن علی اصغر فیضی، قاهره [۱۹۶۳-۱۹۶۵]، چاپ افست [قم، بی.تا.]؛ همو، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، چاپ محمد حسینی جلالی، قم ۱۴۰۹-۱۴۱۲؛ باقر شریف قرشی، حیاة الامام الحسن بن علی، بیروت ۱۴۱۳/۱۹۹۳؛ علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، چاپ طیب موسوی جزائری، قم ۱۴۰۴؛ کتاب القصاب الرسول و عترته، در مجموعه نفیسة فی تاریخ الائمة، همان؛ کلینی؛ فرات بن ابراهیم کوفی، تفسیر

فرات الکوفی، چاپ محمدکاظم محمودی، تهران ۱۴۱۰/۱۹۹۰؛ محمد بن یزید مزید، الکامل فی اللغة و الادب و النحو و التصریف، ج ۳، چاپ احمد محمد شاکر، [قاهره] ۱۹۳۷/۱۳۵۶؛ مجلسی؛ یوسف بن عبدالرحمان میزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، چاپ بشار عواد معروف، بیروت ۱۴۲۲/۲۰۰۰؛ مسعودی، تنبیه؛ همو، مروج (بیروت)؛ مسلم بن حجاج، الجامع الصحیح، بیروت: دارالفکر، [بی.تا.]؛ مصعب بن عبدالله، کتاب نسب قریش، چاپ لوی پرووانسال، قاهره ۱۹۵۳؛ محمد بن محمد مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، بیروت ۱۴۱۴؛ همو، الجمل و النصرة فی حرب البصرة، قم: مکتبه الداوری، [بی.تا.]؛ همو، الفصول المختارة، چاپ علی میرشرقی، بیروت ۱۴۱۴؛ همو، مسأله الشیعة، در مجموعه نفیسة فی تاریخ الائمة، همان؛ مطهرین طاهر مقدسی، کتاب البلاء و التاريخ، چاپ کلمان هوار، بارنس ۱۸۹۹-۱۹۱۹، چاپ افست تهران ۱۹۶۲؛ موسوعة زیارات المعصومین علیهم السلام، تألیف مؤسسه الامام الهادی علیه السلام، قم ۱۳۸۳؛ احمد بن علی نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشیعة المشتهر بر رجال النجاشی، چاپ موسی شبیری زنجانی، قم ۱۴۰۷؛ احمد بن علی نسائی، سنن النسائی، بشرح جلال الدین سیوطی، بیروت: دارالکتب العلمیة، [بی.تا.]؛ نصرین مزاحم، وقعة صفین، چاپ عبدالسلام محمد هارون، قاهره ۱۳۸۲، چاپ افست قم ۱۴۰۴؛ علی بن ابوبکر هیشمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت ۱۴۰۸/۱۹۸۸؛ یعقوبی، تاریخ؛

Husain M. Jafri, *The origins and early development of Shi'a Islam*, [Qum 1976?]; Wilferd Madelung, *The succession to Muhammad: a study of the early Caliphate*, Cambridge 1997.

/محمود مهدوی دامغانی و اسماعیل باغستانی /

حسن بن علی قمی ← قمی، حسن بن علی

حسن بن علی گلشنی ← سزایی، حسن دده

حسن بن قاسم بن حسن، ابو محمد، داعی و حاکم زیدی طبرستان، معروف به داعی صغیر. وی از نوادگان علی بن عبدالرحمان بن قاسم بن حسن بن زید شجری است که نسبش به امام حسن مجتبی علیه السلام می رسد (→ مروزی علوی، ص ۱۴۵؛ ابن عنبه، ص ۶۷). از زمان و چگونگی آمدن خاندان حسن بن قاسم به دیلمان اطلاع دقیقی در دست نیست، تنها می دانیم که در مدینه سکونت داشتند و ظاهراً پس از تشکیل دولت علویان طبرستان به آمل مهاجرت کردند. او در حدود ۲۶۴ متولد شد (→ ناطق بالحق، ص ۶۱ - ۶۲؛ قس د. اسلام، چاپ دوم، تکملة ۵-۶، ذیل ماده: سال ۲۶۲-۲۶۳). از زندگی اش پیش از پیوستن به حسن اطروش* اطلاعی در دست نیست.

کردند (ابن اسفندیار، ج ۱، ص ۲۷۶-۲۷۷، ۲۸۱). دادگستری و عدالت داعی، نویدبخش اوضاعی با ثبات و آرام در مناطق تحت تصرف او بود. عدل و دادورزی او تا بدان حد بود که مثل عدل داعی در آن مناطق رواج یافته بود (ع ناطق بالحق، همانجا؛ ابن اسفندیار، ج ۱، ص ۲۷۶-۲۷۷)، اما حمله ابوالقاسم جعفر به یاری سپاهیان سامانی در ذیحجه ۳۰۶، اوضاع را دگرگون کرد. ابوالحسین احمد نیز به برادرش پیوست. داعی شکست خورد و آن دو طبرستان را گرفتند. داعی ناچار به اصفهید محمد بن شهریار قاروندی پناهنده شد اما او داعی را دستگیر کرد و نزد علی بن وهسودان جستانی، نایب مقتدر (خلیفه عباسی) در ری، فرستاد و او داعی را در قلعه الموت حبس کرد. پس از قتل علی بن وهسودان، داعی آزاد شد و به گیلان رفت و در جمادی الآخره ۳۰۷، به آمل حمله کرد. آنگاه به ساری و از آنجا به استرآباد رفت و احمد و جعفر را شکست داد. جعفر به گیلان گریخت، اما داعی با احمد صلح کرد و او را در حکومت با خود شریک نمود (ابن اسفندیار، ج ۱، ص ۲۸۱-۲۸۳). چون در آن زمان، سامانیان از تصرف خراسان ناتوان بودند، داعی فرمانده لشکریان خود، لیلی بن نعمان، را مأمور فتح آن سامان کرد. لیلی پس از تصرف دامغان، در ذیحجه ۳۰۸ وارد نیشابور شد و به نام داعی خطبه خواند، ولی در ربیع الاول ۳۰۹ در طوس از لشکر سامانی شکست خورد و کشته شد. در پی این شکست، برخی سران گیل و دیلم تصمیم به قتل داعی و انتصاب احمد به جای او گرفتند، اما داعی مطلع شد و آنان را در گرگان کشت (همان، ج ۱، ص ۲۷۸؛ ابن اثیر، ج ۸، ص ۱۲۴-۱۲۵، ۱۲۹-۱۹۰). در ۳۱۰، سپاهیان سامانی به فرماندهی سیمجور دواتی، گرگان را از داعی و احمد گرفتند (ع ابن اثیر، ج ۸، ص ۱۳۰-۱۳۱). داعی در اواخر همان سال مجدداً گرگان را تصرف کرد و احمد به ولایت آن سامان منصوب گردید. در این زمان، ابوالقاسم جعفر بار دیگر در گیلان سپاهی گرد آورد و آماده حمله به طبرستان شد و احمد هم که از قدرت داعی هراسان شده بود، به آمل حمله کرد، اما شکست خورد و به برادر پیوست. آن دو با حمایت سرداران گیل و دیلم، نظیر ماکان کاکي و اسفارین شیرویه^۵، در جمادی الاولی ۳۱۱، با حمله به طبرستان، داعی را مغلوب و آمل را تصرف کردند (ابن اسفندیار، ج ۱، ص ۲۸۴-۲۸۶). داعی به کوهستان پناه برد. دو ماه بعد در رجب ۳۱۱، ابوالحسین احمد درگذشت و حکومت به جعفر رسید. تلاش داعی برای تصرف آمل در رمضان ۳۱۱ ناکام ماند (همان، ج ۱، ص ۲۸۶). ابوالقاسم جعفر نیز در ذیقعد ۳۱۲ درگذشت و اهالی گیل و دیلم با ابوعلی الناصر، برادرزاده او، بیعت و ماکان کاکي را والی گرگان کردند. ظاهراً داعی از

حسن بن قاسم در قیام حسن اطروش برضد سامانیان در ۳۰۱، به او پیوست و در جنگ بوروذ (در جمادی الآخره همان سال)، فرماندهی لشکر علویان را برعهده گرفت (ابن اسفندیار، ج ۱، ص ۲۶۹؛ قس صابی، ص ۲۷؛ سال ۳۰۰). وی پس از غلبه بر سپاه سامانی، بسیاری از آنها را که در قلعه چالوس پناه گرفته بودند و حسن اطروش به آنها امان داده بود، به قتل رساند و قلعه را ویران کرد و از آن زمان آمل در اختیار حسن اطروش قرار گرفت (حمزه اصفهانی، ص ۱۷۵؛ ابن اسفندیار، همانجا). با تصرف ساری، حکومت علویان در طبرستان احیا گردید. توانایی حسن بن قاسم، که سپهسالار حسن اطروش بود، و تمایل بسیاری از بزرگان سپاه و عالمان زیدی به او سبب شد تا در پی تیره شدن مناسباتش با حسن اطروش، خود دعوی امامت کند و حسن اطروش را به زندان بیاورد (ع ناطق بالحق، ص ۵۷). پس از مدتی، با دخالت لیلی بن نعمان از سرداران وفادار به اطروش که با حسن بن قاسم همراهی نکرده بود، حسن اطروش از بند رها شد و حسن بن قاسم با تنی از خاصان خود به دیلمان گریخت (همان، ص ۵۸) و در آنجا ادعای امامت کرد و به رسم علویان قلنسوه پوشید و لقب داعی برای خود برگزید (صابی، ص ۳۰-۳۱). این حادثه باعث شد تا گروهی از عالمان زیدی و دولتمردان برای جلوگیری از انشقاق در میان زیدیان، به پادرمیانی میان این دو بپردازند. به پیشنهاد این گروه قرار شد حسن بن قاسم بار دیگر به سپهسالاری سپاه اطروش برگزیده شود و بعد از مرگ حسن اطروش جانشین او گردد (همان، ص ۳۱). حسن اطروش نیز با اکراه لقب الداعی إلى الحق را به او اعطا کرد (ع ناطق بالحق، ص ۵۸-۵۹؛ ابن اسفندیار، ج ۱، ص ۲۷۴-۲۷۵). با بازگشت حسن بن قاسم، اطروش دختر فرزندش ابوالحسین احمد را به عقد او درآورد و او را به امارت گرگان منسوب کرد تا سپاهیان سامانی را دفع نماید و فرزند دیگر خود، ابوالقاسم جعفر، را نیز همراه وی فرستاد. به سبب کارشکنی ابوالقاسم جعفر، حسن بن قاسم محاصره و پس از مدتی مقاومت، در ۳۰۴ مغلوب شد و به آمل عقب نشست و از آنجا به حالت قهر به گیلان رفت (ابن اسفندیار، ج ۱، ص ۲۷۵). با درگذشت حسن اطروش در ۲۵ شعبان ۳۰۴، مطابق وصیت او، ابوالحسین احمد و سران دیلمی، داعی را به آمل فراخواندند و در چهارشنبه ۲۴ رمضان همان سال حکومت را به او سپردند (ناطق بالحق، ص ۶۱). ابوالقاسم جعفر که به انتصاب داعی معترض بود، روانه ری شد و به محمد بن علی ضعلوک، والی سامانی ری، پیوست. اما ابوالحسین احمد به داعی وفادار ماند. در ۳۰۶، گرگان به تصرف علویان درآمد و شاعران در تهنیت این فتح اشعاری سرودند. با رسیدن سپاه سامانی به فرماندهی قراتکین، داعی و ابوالحسین احمد ناچار به همیشه عقب‌نشینی

دیگر از علویان مغرب، دانسته و حتی آن را سلسله الذهب نامیده‌اند (برای نمونه ← حسین مؤنس، همانجا؛ یفرنی، ص ۲۸۸). به گفته ناصری (ج ۶، ص ۱۳)، حسن بن قاسم در حجاز متولد شده و اصل او از یثیع الثخل، واقع در سواحل بحر احمر، بوده است.

بنابر منابع اولین فرد از خاندان علوی که وارد مغرب شد، حسن بن قاسم بود. لذا او را الحسن الداخل لقب داده‌اند (← حسین مؤنس، ج ۲، جزء ۳، ص ۲۲۳-۲۲۴؛ زیب، ج ۴، ص ۸۱). درباره سال ورود حسن بن قاسم به مغرب روایات مختلفی نقل شده است. عده‌ای زمان ورودش را ۶۶۴ ذکر کرده‌اند (← ضعیف، ص ۵؛ ناصری، ج ۶، ص ۱۴؛ حسین مؤنس، ج ۲، جزء ۳، ص ۲۲۴). به روایتی نیز ورود او در دوران حکومت سلطان یعقوب بن عبدالحق مرینی (۶۵۶-۶۸۵) بوده است (ناصری، همانجا؛ قس یفرنی، ص ۲۸۹؛ مشرفی، ج ۱، ص ۲۰۹، که ورود او را در زمان دولت ابی بکر بن عبدالحق نوشته‌اند). عبد الله بن محمد عیاشی (متوفی ۱۰۹۰) نیز در سفرنامه‌اش (ج ۱، ص ۲۸۳) نوشته است که حسن بن قاسم در سده هفتم وارد مغرب شد. ناصری، مورخ معاصر، نیز (ج ۶، ص ۱۴) ادعای برخی مورخان را مبنی بر ورود حسن بن قاسم به مغرب در سده ششم، نپذیرفته است.

درباره سبب ورود حسن بن قاسم به مغرب روایات گوناگونی ذکر شده است، از جمله اینکه کاروانی از حجاج مغرب، به سرپرستی ابوالبراهیم سجلماسی، پس از بهجا آوردن حج، وارد یثیع الثخل شدند و چون اوضاع اقتصادی در سجلماسه خوب نبود از حسن بن قاسم خواستند تا برای تبرک همراه آنان به مغرب برود (← همان، ج ۶، ص ۱۴-۱۵؛ بورگه، ج ۱، ص ۱۴۶).

به این ترتیب، حسن بن قاسم وارد سجلماسه، پایتخت تافیلالت^۵، شد و محل توجه مردم قرار گرفت و اندکی بعد، با دختر ابوالبراهیم، ازدواج کرد و در مکانی به نام المصلح ساکن شد (ناصری، همانجا؛ حسین مؤنس، ج ۲، جزء ۳، ص ۲۲۴).

دولت مرینیان برای حسن بن قاسم و خاندانش احترام بسیاری قائل بودند. حسن بن قاسم صالح و نیکوکار و به پرهیزکاری مشهور بود (ناصری، همانجا؛ زیب، ج ۴، ص ۸۲).

حضور او در مغرب سبب تحولات اجتماعی و دینی و سیاسی گشت که مغرب را از دیگر مناطق متمایز می‌ساخت و عاملی برای ظهور حرکتی اسلامی - علوی در قالب شرافت قریشی شد که به تشکیل دولت اسلامی بزرگ مغرب انجامید (حسین مؤنس، همانجا؛ غنیمی، ج ۳، جزء ۶، ص ۳۵۲). حسن بن قاسم در علوم گوناگون، به‌ویژه علم بیان، دست داشت (ناصری، همانجا؛ ضعیف، ص ۶).

کوهستان به گیلان رفته و گوشه‌نشینی اختیار کرده بود. مدعیان حکومت نیز در طبرستان به نزاع مشغول بودند. در این گیرودار، ماکان آمل را گرفت و در اوایل ۳۱۴ داعی، به درخواست ماکان، به آمل رفت (← همان، ج ۱، ص ۲۸۶-۲۹۲). در ۳۱۶، ری و سپس قزوین و ابهر و زنجان و قم در حیطه تصرف علویان درآمد. در آن هنگام، نصر بن احمد، اسفارین شیرویه را، که به سامانیان پیوسته بود، برای مقابله با آنان به طبرستان فرستاد. ماکان از همراهی با داعی خودداری کرد و داعی را به امید یاری مردم آمل، با سپاهی اندک به مقابله با اسفار فرستاد، اما با فتوای ابوالعباس فقیه، اهالی آمل از داعی حمایت نکردند (مسعودی، ج ۵، ص ۲۱۶؛ صابی، ص ۳۷؛ ابن اسفندیار، ج ۱، ص ۲۸۶-۲۸۹، ۲۹۲). سرانجام، داعی در رمضان ۳۱۶ به دست مرداویج^۶ بن زیار در حالی که به نماز ایستاده بود، کشته شد. با مرگ داعی، به نام خلیفه عباسی و امیر سامانی سکه زدند و خطبه خواندند و حکومت علویان به پایان رسید (حمزه اصفهانی، ص ۱۵۳؛ صابی، ص ۳۷-۳۸). ابوالقاسم محمد بن حسن مشهور به ابو عبد الله داعی (متوفی ۳۶۰)، که حاصل ازدواج حسن بن قاسم با دختر فیروز دیلمی بود، بعدها خود امارتی زیدی در طبرستان تشکیل داد (← ناطق بالحق، ص ۶۴-۷۴).

منابع: ابن اثیر؛ ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، چاپ عباس اقبال آشتیانی، تهران [؟ ۱۳۲۰ ش]؛ ابن عنبه، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، چاپ نزار رضا، بیروت [؟ ۱۹۶۲]؛ حمزه بن حسن حمزه اصفهانی، کتاب تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء علیهم الصلوٰة والسلام، برلین ۱۳۴۰؛ ابراهیم بن هلال صابی، کتاب المنتزع من الجزء الاول من الکتاب المعروف بالتاجی فی اخبار الدولة الدیلمیة، در اخبار ائمة الزیدیة فی طبرستان و دیلمان و جیلان، چاپ ویلفرد مادلونگ، بیروت: المعهد الالماني للابحاث الشرقة، ۱۹۸۷؛ اسماعیل بن حسین مروزی علوی، الفخری فی انساب الطالبیین، چاپ مهدی رجانی، قم ۱۴۰۹؛ مسعودی، مروج (بیروت)؛ یحیی بن حسین ناطق بالحق، الافادة فی تاریخ الائمة السادة، چاپ محمد کاظم رحمتی، تهران ۱۳۸۷ ش؛

ET², suppl. fusc. 5-6, Leiden 1982, s.v. "Al-Hasan b. al Kāsim" (by W. Madelung).

/محسن رحمتی/

حسن بن قاسم بن محمد، نیای شرفای علوی مغرب.

نسب او با حدود پانزده واسطه به محمد بن عبد الله نفس زکیه^۷ و از طریق او به حسن مثنی و سپس امام حسن مجتبی علیه السلام می‌رسد (← ضعیف، ص ۶؛ حسین مؤنس، ج ۲، جزء ۳، ص ۲۲۳؛ ناصری، ج ۶، ص ۱۱-۱۲). مورخان مغربی نسب شرفای علوی را خالص تر از نسب سعدیان^۸، شاخه‌ای